



یکشنبه ۴ دی ۱۳۹۰ - ۲۹ محرم ۱۴۳۲ - ۲۵ دسامبر ۲۰۱۱ - سال نهم - شماره پیاپی ۱۴۲۵ - شماره ۵۱ دوره جدید - ۳۰ صفحه

جایزه «گرمی» برای استیو جابز

ایستنا: آکادمی ملی هنرهای ضبط شده (NARAS) اعلام کرد که استیو جابز، به دلیل ایجاد تحول در دنیای موسیقی جایزه «گرمی» را دریافت خواهد کرد. این آکادمی در بیانیه‌ای اعلام کرد: استیو جابز به‌عنوان بنیانگذار شرکت اپل محصولات و تکنولوژی‌هایی تولید کرد که نحوه استفاده از موسیقی، تلویزیون و کتابخانه را متحول کرد. جابز با نوآوری‌هایی همچون آی‌پد، آی‌پد و فروشگاه آی‌تیونز در صنعت موسیقی تحول عظیمی ایجاد کرد و این جایزه به پاس خدمات وی به او تقدیم می‌شود. بنیانگذار شرکت اپل در تاریخ پنجم اکتبر از دنیا رفت.

موضع ممنوعه

خلیل جوادی

■ بهمنی: اگر تحریم بانک مرکزی انجام شود چند سال در شعب ابی طالب خواهیم بود.

در تایید سخنان ایشان و ایضا سقط شدن هواپیمای «بی خلبان» منخوس مغفور معضوب آمریکایی و همینطور تاخیر در ارایه لایحه بودجه به مجلس و غیره، به خصوص «و غیره» که کلیه مطالب فوق مورد تایید این جانب می باشد، عرض شده است.

چون چند رییس کل به ما قالب شد
 کلیه رویدادها جالب شد
 از آتش احتلاس های هنگفت
 ای وای وطن «شعب ابی طالب» شد

■ ■ ■

ای بی خلبان از همه جا عکس بگیر
 از هر چه که هست، بی هو عکس بگیر
 جاسوس پرنده، می زم می افتی
 از «موضع ممنوعه ما» عکس بگیر

■ ■ ■

اصلاً نه یکی سه تا سه تا عکس بگیر
 از هر چه دلت خواست بیا عکس بگیر
 جاسوس اگر ز جان خودت سیر شدی
 از «موضع ممنوعه ما» عکس بگیر

■ ■ ■

برنامه و بودجه که منحل شده است
 هر چیز به ناچیز مبذل شده است
 در پیچ و خم لایحه بگیریم هنوز
 شرمنده اگر کمی معطل شده است

■ ■ ■

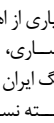
هی این همه های و هو ی بر پا نکنید
 با دولت مهروز بد تا نکنید
 از مجلس محترم تقاضا این است
 هی لایحه مایحه تقاضا نکنید

مبادا، مبادا!

مینو مشیری

A black and white portrait of a woman with dark hair, wearing a headscarf, looking slightly to the right. The portrait is enclosed in a rounded rectangular frame.

سهیل محمودی



دوست بزرگوار من و همدل و همراه و همسنگ بسیاری از اهل هنر و فرهنگ استاد یزدالله کابلی نوانوآوری، یکی از دردانه‌ها و گوهرهای کمیاب فرهنگ ایران است. کسی که توانسته با نشانه‌های شکسته نستعلیق پیچ و خم و هزارتوی فرهنگ ایران را به رخ خود ما ایرانیان و نیز جهانیان بکشد. استاد کابلی، امروز بسیار و پرچم‌دار سنتی است که کرشمه و زیبایی نهفته در اندیشه اهل معرفت را تجسم می‌بخشد و در قالب خطوطی اثرگذار و زنده و جاندار عرضه می‌کند. شکسته‌نویسی‌اش - که اراده به صدهزار دست - با فروتنی ذاتی و مراقبتی‌اش درآمخته و راهی را در چند سده پس از درویش عبدالمجید طالقانی پی گرفته که امروزه پس از او هر و هو بسیار یافته است. یزدالله کابلی از روزی که یک‌تخته به تجدید حیات شکسته نستعلیق چون الف، قامت برافراشت تا به امروز که این همه بیرو و هواخواه و دوستدار دارد، همان یگانه کاوشگر و «کاشف فروتن» و متواضع باقی مانده است. عصر جمعه دوم دی، نمایش‌گاهی از آثار استاد کابلی در «گزاره‌گاه آب» افتتاح شد و تعداد کثیری از سرآمدان و سرهنگان و مسندنشینان هنر و اندیشه و فرهنگ در این آیین صمیمانه حضور یافتند. وقتی که کار به سخن و گفت‌وگو درباره آثار استاد کابلی کشید، تنی چند از استادان و صاحب‌نظران در شأن و مرتبت و اهمیت هنر این دردانه هنر ملی ما سخن گفتند. استادان جواد یختیاری، هادی سیف، غلامحسین امیرخانی به بایستگی در وصف کابلی حرف زدند و نیز برای جمع در همان حال و هوا شعر خواندم. آقایان فرزین رضاییان و مهاوچی نیز در ارزش خدمات مریدی استاد کابلی سخن به میان آوردند. اینکه عواید این نمایشگاه و مبالغ فروش تابلوها، صرف امور «جامعه

فرصت تماشا

یآوری» خواهد شد که سال‌ها پیش این جامعه به همت دوست زنده‌یادم مجتبی کاشانی با گرفت برای تلاش مدرسه‌سازی در جنوب خراسان، و «جامعه‌یآوری» تابلوهای بیش از ۵۰۰ مدرسه با سرمایه اهل خیر و مروت و خفوت ساخته است.

و آنکه دستی بر آتش این گونه کارها دارد، می‌داند که در این ملک خفستی بر خشت نهان تا چه مایه دشوار است و طاق‌فرو را چه همت ولایی می‌طلبد.

در میان مدعویین نیز در این آیین گشایش و مراسم افتتاحیه، چهره‌های نامداری را می‌شد دید: کسلی چون استادان: محمود فرشیان، محمید مهرگان، مهدی فلاح، امیر فلسفی، دکتر کمال خرازی، دکتر کمال حاج سیدجواد، حمید عجمی، غلامحسین نلمی، رسول‌زاده، هوشنگ امیرادلان و همچنین خود دیدم که استادام و سرورم دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی افتخار فرهنگ و ادبیات ما به چه آرامش و ادب و وقاری، نگاه نافذ و عمیقش را به تابلوها دوخته بود و در شلوغی جمعیت می‌شنیدم که ابهام و رازالودگی و معواری خط شکسته نستعلیق استاد کابلی را به مضمون‌های پیچیده و عمیق و شگرف شعر سبک هندی تشبیه می‌کرد و با تواضع و فروتنی نظیر خود سلام و ارادت دوستدارانش را به گرمی و محبت پاسخ می‌گفت.

نگارخانه‌اش، به مجموعه‌ای است از تلاش‌های روشنائی‌بخش «جامعه‌یآوری» و این سرازار حرکتی است که هنرمندان عرصه نگارگری و تجسمی و خط و عکس و... آثار خود را برای کمک به امر مدرسه‌سازی و پرتوافکنی شور و شعور بر اندیشه‌های نوجوان و جوان این مرز و بوم، عرضه کنند. خاوه‌اندگان زیبایی‌اندیشه و اندیشه‌های زیبا، می‌توانند تا بازنده‌یام از، اما، از آن فرصت تماشا و مجال دیدار بهره‌گیرند و نگاه خود را به زیبایی‌ها و دیدنی‌ها شست‌وشو دهند. دست مجزئه‌گر و قلم جادویی استاد عبدالله کابلی هر بیننده‌ای را به شگفتی وامی‌دارد. دیدن شکسته نستعلیق‌های او جان را از شکوه و شادی سرشار ساخته است.

سپیل محمودی



دوست بزرگوار من و همدل و همراه و هم‌فکس بسپاری از اهل هنر و فرهنگ استاد عبدالله کابلی خونساری، یکی از دردها و گوه‌های کمیاب فرهنگ ایران است. کسی که توانسته با نشانه‌های شکسته نستعلیق پیچ و خم و هزارتوی فرهنگ ایران را به رخ خود ما ایرانیان و نیز جهانیان بکشد. استاد کابلی، امروز پاسدار و پرچمدار سنتی است که کرشمه و زیبایی نهفته در اندیشه اهل معرفت را تجسم می‌بخشد و در قالب خطوطی اثرگذار و زنده و جاندار عرضه می‌کند. شکسته‌نویسی‌اش که - از زبده به صدهزار درست - با فروتنی ذاتی و مراقبت‌اش در آمیخته راهی را در چند سده پیش از درویش عبدالمجید طالقانی می‌گرفته که امروزه پس از او رهرو بسیار یافته است. عبدالله کابلی از روزی که یک‌تنه به تجدید حیات شکسته نستعلیق چون الف‌قاف‌فانت برافراشت تا به امروز که این همه پیرو و هواخواه و دوستدار دارد، همان یگانه کلوشر و «کاشف فروتن» و متواضع باقی مانده است.

عصر جمعه دوم دی، نمایشگاهی از آثار استاد کابلی در «نگارخانه آب» افتتاح شد و تعداد کثیری از سرامدان و سرهنگان و مسندنشینان هنر و اندیشه و فرهنگ در این آیین صمیمانه حضور یافتند. وقتی که کار به سخن و گفت‌وگو درباره آثار استاد کابلی کشید، تنی چند از استادان و صاحب‌نظران در شأن و مرتب و اهمیت هنر این درده‌ها هنر ملی ما سخن گفتند.

استادان جواد بختری، غادی سیف، غلامحسین امیرخانی به بایستگی در وصف کابلی حرف زدند و من نیز برای جمع در همان حال و هوا شعر خواندم. آقایان فرین رضاییان و ماهوتچی نیز در ارزش خدمات مردمی استاد کابلی سخن به میان آوردند. اینکه عواید این نمایشگاه و مبالغ فروش تابلوها، صرف امور «جامعه‌

۱۱۲ سالگی «همفري بوگارت»

ستاره‌ای برای همه فصول

بهترین‌ها را دیدام. پرده‌های ۱۶، ۳۵، ۷۰، اسکوپ، سینئراما، پانویژن و... همه را دیدام و همه این است که همه را در زمان‌های خودشان دیدام، تلویزیون، ویدیو، ماهواره و دنیای دیجیتال و اینترنت و... همه را زمانی دیدام که یک اختراع عجیب محسوب می‌شدند. عصر ستارگان، عصر بازیگران، عصر کارگردانان، عصر غلبه تلویزیون بر سینما، عصر تکنیک و خنثیت، عصر نوزادی سینما، اما دیدام و هنوز هم وقت دارم تحولات بعدی را ببینم.

دیدن اینها هیجان دارد. اما دلبستگی را می‌راند. تا می‌خواهی تنهایی است. به خاطر همین تنهایی که حاصل دوران‌های پرآشوب گذار است، شاید بتوانم با فاصله به همفري بوگارت نگاه کنم و به خاطر همین تنهایی، به دوران همفري بوگارت احترام می‌نرم. چون در آن روزها ثبات بود و دلبستگی بود و اگر تنهایی بود، بی‌پناهی نبود. همفري بوگارت ستاره چنان روزگاری است. دوران بوگارت، دوران ستارگان ماندگار بود؛ ستارگانی که سال‌های سال در آسمان درخشیدند و ما را با خود به سرتاسر سرزمین‌های رویایی بردند. وقتی همفري بوگارت قلب ستاره زنی را تسخیر می‌کرد، نسلی از ما با او همدلت می‌شدیم. چون نسلی از ناعاشق آن ستاره زن بودیم. او قلب و احساس ما را هم با خود به این سو و آن سو می‌برد.

به انتخاب مولف

از مقاله بلند «بازی‌گری همفري بوگارت».

رضا کیتیان

همفري بوگارت ستاره دوران طلایی سینمای هالیوود است؛ دورانی که این همه سینمای خانگی مثل تلویزیون و ویدیو و ماهواره وجود نداشت و تماشایگر با لباس مناسب در صف سینما می‌ایستاد، بلیت می‌خرید، در سالن انتظار، انتظار می‌کشید تا درهای سالن اصلی باز شود. به کمک یک راهنمای چراغ‌قوه به‌دست صندلی‌اش را پیدا می‌کرد، می‌نشست و خوشحال بود که موفق شده است. که در یک شب خوب و مناسب، مثل شب جمعه - در سینما باشد...

همفري بوگارت ستاره این دوران بود. با او عاشق می‌شدیم. با او خشمگین می‌شدیم. با او تا مرز مرگ پیش می‌رفتیم. با او تجلت می‌یافتیم. با او گناه می‌کردیم، با او توبه می‌کردیم و با او رستگار می‌شدیم... برای من همفري بوگارت است که با فاصله به همفري بوگارت نگاه کنم و به نقد او بپردازم. اما نه، می‌توانم چون من نسل دوران گذار، نمی‌دانم خوشبختانه یا متأسفانه، ولی من متعلق به نسل و دورانی هستم که همه چیز به سرعت می‌گذشت و هنوز هم می‌گذرد. من فیلم صامت دیدم، با صدا هم دیدم، و در هر دو مورد بهترین‌ها را دیدم، فیلم سیاه و سفید دیدم، رنگی هم دیدم و

همفری بوگارت ستاره دوران طلایی سینمای هالیوود است؛ دورانی که این همه سینمای خانگی مثل تلویزیون و ویدیو و ماهواره وجود نداشت و نمایشگر با لباس مناسب در صف سینما می‌ایستاد، بلیت می‌خرید، در سالن انتظار انتظار می‌کشید تا درهای سالن اصلی باز شود. به کمک یک راهنمای چراغ‌قوه به‌دست صندلی‌اش را پیدا می‌کرد، می‌نشست و خوشحال بود که موفق شده است- که در یک شب خوب و مناسب، مثل شب جمعه- در سینما باشد...

همفری بوگارت ستاره این دوران بود. با او عاشق می‌شدیم، با او خشمگین می‌شدیم با او تا مرز مرگ پیش می‌رفتیم، با او نجات می‌یافتیم، با او گناه می‌کردیم، با او توبه می‌کردیم و با او رستگار می‌شدیم... برای من کمی سخت است که با فاصله به همفری بوگارت نگاه کنم

اگر در ۱۳ آوریل سال ۱۹۴۸ موسیوی «روزه لسکو» در ملاقات سرد و بی نتیجه با آقای دکتر قاسم غنی، پژوهشگر و حافظ‌شناس در سفارت ایران (قاهره) مصمم نمی‌شد که بدون همکاری مقامات فرهنگی ایران با «روزه کورتی» ناشر فرانسوی برای انتشار رمانی که تازه ترجمه‌اش به پایان رسیده بود، به توافق لازم برسد ما امروز بوف کور چاپ‌شده به ۲۹ زبان جهان را نداشتیم و نمی‌توانستیم وقتی صحبت از این می‌شود که «ایداک‌کباب» اثر نویسنده افغانی «Best Seller» ادبیات‌فکلیسی زبان یهود و فیلمی که از روی آن ساخته شده‌دین همین در فروش، بادی به غیب بیندازیم و بگوییم: رمان ما هم از خیلی قبل به زبان‌های دیگر رفته و نفع‌های تأثیرگذار

اگر در ۱۲ آوریل سال ۱۹۶۸ موسیو «روزه لسکو» در ملاقات سردی و بنیجه با آقای دکتر قاسم غنی، پژوهشگر و حافظ‌شناس در سفارت (قاهره) مصمم نمی‌شد که فردی همکاری مقام فرهنگی ایران با «روزه کویتی» ناشر بدو برای تشریف رمانی که تازه ترجمایش به زبان سربیه بود، به اتفاق آلام برسد ما امروز بوف کور چنان‌پسند در زبان جهان را نداشتیم و نمی‌توانستیم وقتی صحبت از این می‌شود که «دب‌اک‌باز» از نویسنده افغانی «Best Seller» ادبیات‌انگلیسی زبان بوده و قلمی که از روی آن ساخته شد زبان همین قدر پرفروش، بادی به غیب بیندازیم و بگویم: زمان ما در خلیج قبل به زبان‌های دیگر رفته و نقدهای تاثیرگذار

سرانمی‌آید

سبست دقیق نباشد) از زمان‌نویس‌های ایرانی وارد زبان‌های انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و... شده‌ه‌یج‌کدام‌تی در حد و اندازه همین «ادب‌اک‌بار» مطرح نشده و موفقیت چشمگیری صیب‌نویسنده‌گان ایرانی نکرده‌ه‌؟

و‌ساختی که بلافاصله مطرح می‌شود شمشیر داموکلسی سبست که زمان‌نویس ایرانی سایه‌اش را اگرچه بالای سر خود می‌بیند ولی حضور مخوفش را حس می‌کند، چه آنها که در داخل کشور کلنجار زندگی روزمره‌شان را دارند و چه آنها که در بهترین و پترین‌های بازار آزاد جهان رفته‌اند، نمی‌توانند کالای خود را در‌س‌ت عرضه‌کنند و خوب بفروشند، و واقع‌ه‌ا‌همه‌ی شمشیر داموکلسی که دیگر وجود ندارد توان خلق اثری

صمیمی و صادقانه را از او می‌گیرد، و‌ا‌همه، لغتی است مناسب برای طرح این‌تالوتی! و‌ا‌همه‌ای که بعداز شهریور ۲۰ گریبانگیر نویسنده ایرانی شده، ترس از اینکه رفقا با یاکوت اثر او تنش را برلرزند، قدرت خلاقیت را متزلزل کرده‌ است، هنر زیر نفوذ سیاست رفته و‌هیج خبری از نقد راستین اثری نمی‌شود و می‌بینیم‌نخف دریا‌بندی را با نوشتن یک یادداشت «شوهر آهو خاتم» را اثری مطرح و برخوردار از شهرت و مقبولیت می‌کند ولی به‌رودی می‌دود به فراموشی و می‌شود هیچ

اثر نشسته‌آور مسکن متجزر شده به‌خودش‌فنگی را باید کناری گذاشت، وقتی می‌دانیم مسکن‌جای جراحی‌فوری و لازم را نمی‌گیرد. با خودمان رواست باشیم و خلاقیت خود را مدیریت کنیم، اگر نمی‌توانیم حسن‌حافظ، سعدی، مولوی و خیام یافته‌های خود را داشته‌کنیم به‌اندازه‌نویسنده «ادب‌اک‌بار» از چشمه‌وجود خودمان آب زلال برداریم

رمانی‌آید

بهت‌ست دقیق نباشد) از رمان‌نویس‌های ایرانی وارد زبان‌های گنگلیسی، آلمانی، فرانسوی و... شده هیچ‌کدام حتی رد و ندازه همین «دایاکبار» مطرح نشده و موفقیت چشمگیری نصیب نویسندگان ایرانی نکرده‌است؟

و پاسخی که بلافاصله مطرح می‌شود مشیر دامو کلسی بهت‌ست که رمان‌نویس‌های سایناس‌اش از دهه‌های ۳۰ و ۴۰ سر خود می‌بیند ولی حضور مخوفش را حس می‌کند، چه آنها که در داخل کشور کنجدار زندگی روزمرشان را دارند و چه آنها که در بهترین و تیرن‌های بازار آزاد جهان رفعتانده نمی‌توانند کالای خود را درست عرضه کنند و خوب بفروشند، رد واقع واهمه دشمن‌گیر دامو کلسی که دیگر وجود ندارد توان خلق اثری

صمیمی و صادقانه را از او می‌گیرد، واهمه، لغتی است مناسب برای طرح این توانایی واهمه‌ای که بعد از شهریور ۲۰ بریانگیر نویسنده ایرانی شده، ترس از اینکه رفقا با بی‌احتیاطی اثر او تنش را برانزدند، قدرت خرافاتی را متزلزل کرده‌است، هرگز نیز نفوذ سیاست رفته و هیچ خبری از نقد راستین اثری نمی‌شود و می‌بینیم نجف دریابندری با نوشتن یک یادداشت «شوهر آهو خانم» و ازادی مطرح و برخوردار از شهرت و مقبولیت می‌کند ولی به زودی می‌رود به فراموشی و می‌شود هیچ.

اثر نشسته‌وار مسکین مترجم‌شده خودخشیفتگی را باید کناری گذاشت، وقتی می‌دانیم مسکین جای جراحی فوری و لازم را نمی‌گیرد. با خودمان روزاست و شایم و خلافت خود را مدیریت کنیم، اگر نمی‌توانیم خود حافظ، سعدی، مولوی و خیام یافته‌های خود را داشته کنیم به اندازه نویسنده «دایاکبار» از چشمه خود خوانمان آب لال براریم.

معلم اهل موسیقی

سید ابوالحسن مختاباد

آغاز: آن گونه که یکی از دوستان تماس گرفت، شب گذشته (جمعه، دوم دی) پیکر استاد زنده‌یاد پرویز منصوری از طریق پرواز فرانکفورت به تهران به فرودگاه امام خمینی رسید و بازودی قرار است طبق وصیت ایشان، پیکرشان در خاک وطن دفن شود.

نگارنده یکبار در سال‌های ابتدایی دهه ۸۰ به همراه دوست آهنگسازم، سیدمحمد ساعد که تئوری موسیقی را نزد استاد منصوری فراگرفته بود، خدمت استاد رسیدیم و باب گفت‌وگوی درباره موزیسین‌ها و اخلاق حرفه‌ای را با ایشان به راه انداختیم. گفت‌وگوی که -استاد از تجربه‌های عملی و نظری خود در این حوزه و برخی بی‌اخلاقی‌ها در میان موزیسین‌ها سخن گفته بود.

میانه: استاد منصوری با سابقه تدریس فراوان در مراکز مهم موسیقایی و البته با کتاب مهم و فراوان تأثیر تئوری بنیادین موسیقی» در میان ما شناخته شده است؛ کتابی که به گوشش ناشری زنده و گزیده کار و در پاکیزه‌ترین شکل ممکن تا به امروز نزدیک به ۴۰ بار تجدید چاپ شده است. اگر اوراق نکنم کتاب استاد منصوری را باید یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های موسیقی تاریخ ایران به‌شمار آورد. کمتر کسی است که اهل موسیقی باشد و این کتاب در کنج منزلش جا نگرفته باشد؛ کتابی که به دقت و ظرافت و با تمرینات مناسب و حتی اختصاص فضایی برای انجام تمرین در همان کتاب، تئوری موسیقی را به سادهدترین و کامل‌ترین شکل و با نثری روان و ساده

و همه‌فهم، به هنرآموزان آموزش می‌دهد. از این منظر، بسیاری از اهل موسیقی خود را وامدار این معلم بزرگ می‌دانند، همچنان که گروهی از موزیسین‌های نامدار چند نسل به صورت مستقیم و غیرمستقیم از محضر آن زنده‌یاد نکته‌های آموزشی و انسانی را فراگرفتند.

آن زنده‌یاد قصد داشت دو کتاب مهم دیگر در زمینه تئوری موسیقی، یکی برای موسیقی کودکان و دیگری کتاب «عناصر موسیقی»، مفاهیمی را کار بدهد، الف تئوریک را هم بر گردان فارسی کند و با توضیحات خود انتشار دهد که البته ترجمه کار دوم رو به خاتمه بود.

منصوری علاوه بر این آثار، مترجم تعداد فراوانی کتاب در باب موسیقی است که هر کدامشان سهمی جدی در غنا بخشی به ادبیات مکتوب موسیقی داشته و دارند.

انجام: متأسفانه در کتاب این‌ها یکی که منصوری در قید حیات بود، هیچ کدام به فکر بر گزاری مراسم بزرگداشتی برای ایشان نپرداختیم. درست است که او چند دهه گذشته مقیم ایران نبود، اما آنهایی که شاگردانش بودند و کار و کردار حرفه‌ای و هنری او را می‌شناختند و شاگردش در هنرستان عالی موسیقی بودند، می‌توانستند با پیش بگذارند و حداقل مراسمی در زمان حیاتش به یادش بر پا کنند. البته آن زنده‌یاد نیاز به این گونه مراسم‌ها نداشت چرا که مردم تلاش‌های خود را از خوانندگانش دریافت کرده بودند. این آرزوی هر مترجم و نویسندehای است که کتابش بیشترین خواننده را داشته باشد و خوشبختانه آرزوی استاد در زمان حیاتشان محقق شد. خوانندگانی که با اقبال به کتاب‌هایش دستمزد تلاش‌های صادقانه و علمی او را به نیکوترین وجهی پرداخته و به دست گرفتن آثارش هر روز دانش را گرامی می‌دارند.

آغاز: آن گونه که یکی از دوستان تماس گرفت، شب گذشته (جمعه، دوم دی) پیکر استاد زندمیداپرویز منصوری از طریق پرواز فرانکفورت به تهران به فرودگاه امام خمینی رسید و بازود قرار است طبق وصیت ایشان، پیکرشان در خانه وطن دفن شود.

متنارزنده یکبار در سال‌های ابتدایی دهه ۸۰ به همراه دوست آهنگسازم، سیدمحمد ساعد که تئوری موسیقی رازنده استاد منصوری فراگرفته بود، خدمت استاد رسیدیم و باب گفت‌وگویی درباره موزیسین‌ها و اخلاق حرفه‌ای و باب ایشان به راه انداختیم. گفت‌وگویی که استاد از تجربه‌های عملی و نظری خود در این حوزه و در برخی بی‌اخلاقی‌ها در میان موزیسین‌ها سخن گفته بود.

میانه: استاد منصوری با سابقه تدریس فراوان در مراکز مهم موسیقایی و البته با کتاب مهم و فراوان «تئوری بنیادین موسیقی» در میان ما شناخته شده است. کتابی که به گوشه‌های نشیمن زنده و گزیده‌کار و در پاکیزه‌ترین شکل ممکن تا به امروز نزدیک به ۴۰۰۰ تجدید چاپ شده است. اگر افاق نکتم کتاب استاد منصوری را باید یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های موسیقی تاریخ ایران به‌شمار آورد. کمتر کسی است که اهل موسیقی باشد و این کتاب در کنج منزلش جا نگرفته باشد؛ کتابی که به دقت و ظرافت و تمرینات مناسب و تئوری اختصاص فضایی برای انجام تمرین در همان کتاب، حشری موسیقی را به سادگی‌ترین و کامل‌ترین شکل و با نثری روان و ساده

■ «به نام خدای مهربون خدای ابر و آسمون خدای شایرگاه خدای باد و بادبادک‌ها سلام عزیزی! سلام دل‌م لگ‌لای خدای شکلم‌م باد و رویه‌ها همه شادامیادرم حال همه‌گی تون خوب خوب باشه...» این جملات برای کسانی که کودکی‌شان در دورانی که شادی کوچک آنقدر بزرگ و دوست‌داشتنی بودند که هنوز در خاطرات ما حک‌شده باقی مانده‌اند، آشناست؛ دورانی که شادی‌هایش همه در جعبه‌های رادیو «ترانزستوری و چند موج» و تلویزیون‌های «کم‌دیی» روزهایش و کارت‌تون‌های فته‌گی‌اش جا می‌گرفت. همه روزهایی را بر می‌کرد و شب‌هایش را هم در گوشه‌خانه زیر رادیو با «شب‌بخیر کوچولو» و بایش خاطرات‌نگیز کرد. ۲۱ سال پیش در دوم تیرماه سال ۱۳۶۹ برنامه‌ای در ساعت ۹ شب به روی آنتن صدای جمهوری اسلامی ایران رفت که می‌شک با ترانه لایالی برای همه ما کودکان دیروز آشناست و هنوز هر وقت به آن شب‌ها فکر می‌کنیم «سوئازلی» می‌بشی را حس می‌کنیم. برنامه به‌یادماندن «شب‌بخیر کوچولو» با اجرای خانم مریم نشیبیا و ترانه زیبای لایالی با صدای پیروز کار هشت‌ساله و شعر مصطفی رحماندوست، شاعری که همه‌هایش را کودکی ما همه‌ها خانه‌شده است. شاید بسیاری از شما فکر کنید که در آن شب‌ها برای ما یک پخش می‌شد تا هم ما را اندرز و اندرز «اخلاقی» بدهد و هم در نهایت «خواب‌مان» کند، الا آن خاطرم‌ان رفته باشد اما آن چیزی که می‌توان به جرأت گفت، برای همه ما جاذبیت زیادی داشت و هنوز در خاطر تک‌تک ما باقی مانده است، همان ترانه لایالی است که ما را همراه با «گنجشک‌ها و سنجاب‌ها» و «گل و قورباغه» و «جنگل و برکه» خواب می‌کرد. پخش چنین برنامه‌های شب‌بخیر کوچولو سال ۱۳۶۹ به مدت ۱۵ سال ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۳۸۴ با تصمیم مدیران وقت تعطیل شده البته شاید مدیران هم فهمیده بودند که کودکان امروز دیروز حال و حوصله قصه شنیدن از رادیو را ندارند. به مدت پنج سال این برنامه از رادیو دیگر پخش نشد تا اینکه از طرف مسئولان امر دوباره تصمیم به احیای برنامه گرفتند. شد و به نهایتاً این برنامه از سری دوم آن با همان آرم و لوگوی برنامه و گویندگی‌های نشیبیا در تاریخ ۸۹/۸/۸ و در همان ساعت پخش قبلی به روی آنتن رفت. شاید بتوان گفت این خبر خوبی است نه برای کودکان امروز بلکه برای کودکان دیروز که با دیگر بچه‌های داندن به این برنامه حس «سوئازلی» خود را تحریک کنند. اگر اهل «خاطر‌های» هستند، به شما می‌دانم توصیه می‌کنم که همه‌روزه این برنامه را از ساعت ۲۰:۴۵ به مدت ۱۵ دقیقه از طریق رادیو سراسری روی موج AM ردیف ۹۰۰ KHz بشنویید یا از طریق وبسایت رادیو سراسری، صفحه شب‌بخیر کوچولو به برنامه‌ها آنلاین گوش دهید تا شاید در این دوران که خوابیدن لایالی به کیمیای ناباب تبدیل شده است، شما را دیگر با آن آسوده به خوابی عمیق رویند و رویاهای دوران کودکی‌تان را ببینید.

«مدیریت ارتباطات» منتشر شد

■ بیستمین شماره ماهنامه مدیریت ارتباطات - دی ماه ۹۰ منتشر شد و روی دهکدهای مطبوعاتی قرار گرفت.

بررسی حاشیه مسابقه فوتبال پرسپولیس - استقلال و کناره گیری حمید استیلی از سرمربیگری تیم پرسپولیس از مطالب بیستمین شماره ماهنامه مدیریت ارتباطات است که با عنوان «هولیکاتیسم ورزشی و غربت فرهنگ پهلوانی» قلمی شده است. گفت و گوی ویژه این شماره ماهنامه به «دلایل مرگ دزدی مطبوعات ایران و توجه به ماهواره از زبان دکتر محمدی محسنیان راد، اختصاص یافته است. پورتال ها، دروازه ورود به دنیای سایبر، دیگر پرونده این شماره ماهنامه مدیریت ارتباطات است. همچنین در بیستمین شماره ماهنامه مدیریت ارتباطات بخش چهاردهم ترجمه کتاب مدیریت در روابط عمومی با عنوان انتشار خبر و اطلاعات عمقی منتشر شده است.

■ بیستمین شماره ماهنامه مدیریت ارتباطات - دی ماه ۹۰ - منتشر شد و روی دهکدهای مطبوعاتی قرار گرفت.

بررسی حاشیه مسابقه فوتبال پرسپولیس - استقلال و کناره گیری حمید استیلی از سرمربیگری تیم پرسپولیس از مطالب بیستمین شماره ماهنامه مدیریت ارتباطات است که با عنوان «هولدنکسیرم ورزشی و غربت فرهنگ پهلوانی» قلمی شد. گفتمگوی ویژه این شماره ماهنامه به دلایل امرگ زودرس مطبوعات ایران و توجه به ماهواره از زبان دکتر مهدی محسنیان‌راد، اختصاص یافته است. پورتال‌ها، دروازه ورود به دنیای سایبر، دیگر پرورنده این شماره ماهنامه مدیریت ارتباطات است. همچنین در بیستمین شماره ماهنامه مدیریت ارتباطات بخش چهاردهم ترجمه کتاب گذارش در روابط عمومی با عنوان انتشار خبر و اطلاعات عمیقی منتشر شده است.